

تاریخ دریافت : ۹۳/۱۲/۰۹

تاریخ پذیرش : ۹۴/۰۳/۳۱

نقد دیدگاه سنت‌گرایان در مورد سرآغاز هنر خوشنویسی اسلامی

سید محمد هادی موسوی رکنی*

چکیده

سنت‌گرایان به عنوان اندیشه‌ای نوپا در عرصه تفکرات مابعدالطبیعی و فلسفی و عرفانی توانسته‌اند جایگاهی در میان اندیشه امروزان کسب کنند؛ جایگاهی که سعی دارد تا در باب تمام مظاهر تمدن، داد سخن دهد و برآمده از احساسات است نه از تفکر و استدلال.

هنر اسلامی و اقسام مختلف آن نظیر خوشنویسی، معماری، فلزکاری، صنایع‌دستی، نگارگری و حتی هنرهای نمایشی همچون تعزیه نیز در معرض تفسیر و بررسی سنت‌گرایان بوده است، به طوری که با پیوند هنر و تمدن اسلامی برآمده از قلب دین الهی، هنر تبدیل به مظهری تام از جلوه زیبایی الهی می‌شود. در این میان خوشنویسی نیز به عنوان یکی از اقسام اصلی هنر اسلامی که به تعبیر سنت‌گرایان هنر قدسی محسوب می‌شود، مورد توجه جدی بوده به طوری که سنت‌گرایانی همچون سید حسین نصر، تیتوس بورکهارت و سنت‌گرای شهیر معاصر، مارتین لینگز در باب سرآغاز تا سیر تحولات خوشنویسی اسلامی، داد سخن داده‌اند.

در این پژوهش تلاش شده تا ضمن بررسی دیدگاه سنت‌گرایان در خصوص علل پیدایش خوشنویسی، آنها را در بوتۀ نقد علمی بسنجیم و در این راه از مستندات تاریخی و همچنین تحلیل سخنان خود سنت‌گرایان در مورد خوشنویسی و همچنین دیگر مسایل مرتبط با هنر یا متافیزیک هنر، کمک گرفته‌ایم. در میان تمامی عللی که سنت‌گرایان برای سرآغاز هنر خوشنویسی نقل کردند، هیچ کدام از آزمون علمی سربلند بیرون نیامد، به طوری که همگی مورد انتقاد قرار گرفته و تمامی پنج منشأ که ایشان برای خوشنویسی اسلامی نقل کرده و مورد بررسی قرار داده‌اند، رد شد. نتیجه حاصل از این پژوهش آن است که دیدگاه سنت‌گرایان در مورد سرآغاز هنر خوشنویسی فاقد وجهت علمی بوده و نمی‌تواند ذهن پژوهشگر پرسشگر را اذعان علمی کند.

واژگان کلیدی

سنت‌گرایان، هنر خوشنویسی، رمزنگاری، قرآن.

*کارشناس ارشد فلسفه هنر. موسسه آموزش عالی غیرانتفاعی لامعی گرگان. ۰۹۱۲۵۵۱۶۴۰۳. mousavirokni@yahoo.com

مقدمه

معتقد است که سنت‌گرایان به این دلایل نمی‌توانند جایی در حوزه عقلانیت امروز داشته باشند (ملکیان، ۱۳۸۱).

به رغم وجود نقدهایی که از این زاویه‌ها به دیدگاه‌های سنت‌گرایان شده، هیچ کدام به بحث‌های جزئی و خاص در آراء ایشان نپرداخته است. در این مقاله سعی شده تا با تمرکز بر موضوعی خاص از نگرش‌های هنری سنت‌گرایان، دیدگاه‌شان را مورد سنجش قرار داده و در خصوص آن به داوری بنشینیم.

هنر خوشنویسی از منظر سنت‌گرایان

در میان سنت‌گرایان، آنانی که به هنر خوشنویسی اسلامی پرداخته باشند، انگشت‌شمارند و تنها می‌توان از سید حسین نصر، تیتوس بورکهارت و مارتین لینگز نام برد که در این میان بیشترین سهم، از آن نصر است. با وجود اینکه مطالب قابل استناد بسیار اندک است اما در این مقاله سعی شده با استناد به سخنان سنت‌گرایان، دیدگاه ایشان نسبت به منشأ خوشنویسی اسلامی مورد بررسی قرار گرفته و سپس ادعای ایشان را در بوته نقد عقلی و تاریخی بسنجیم تا از صحت یا سقم سخنانشان مطمئن شویم.

یاری جستن از مبانی فکری سنت‌گرایان در درجه اول برای فهم سخنان و سپس برای نقدشان لازم و ضروری است اما از آنجایی که مجال این نوشتار تنها به موضوعی خاص اختصاص یافته، به مبانی مرتبط با موضوع، تنها اشاره‌ای گذرا خواهد شد. اما در عین حال مسئله به همان صورتی که خود سنت‌گرایان پی گرفته‌اند، مطرح و بررسی می‌شود.

سنت‌گرایان در مورد سرآغاز هنر خوشنویسی همانند تمامی هنرهای مقدس، بر این باورند که منشأ الهی دارد. البته در مورد ماهیت این منشأ سخنان متفاوتی از زبان سنت‌گرایان نقل شده، سید حسین نصر در کتاب هنر و معنویت اسلامی چندین منشأ را برای خوشنویسی اسلامی معرفی کرده که تمامی آنها به یک حقیقت واحد باز می‌گردند.

۱. نقطه نخستین به عنوان اولین سرمنشأ خوشنویسی معرفی شده است. سید حسین نصر مدعی است، زمانی که خداوند نقطه نخستین - منشأ تمامی موجودات عالم - را آفرید، این نقطه سرآغاز خوشنویسی شد.

«نخستین فعل خلاق ذات باری تعالی خلق هم‌زمان «کلمه نخستین» سرمنشأ تمامی صداها و قرآن کریم در مقام یک جهان شنیداری و «نقطه نخستین» است.

این نقطه نخستین سرآغاز خوشنویسی مقدس به حساب می‌آید که در عین حال تجسم عینی کلمه مقدس» هم هست» (نصر، ۱۳۷۵: ۲۳). در توضیح اینکه نقطه نخستین چیست، وی با کمک استعاره و رمز سعی می‌کند آن را از طریق نقطه زیر حرف «ب» توضیح دهد. وی معتقد است که

هنر خوشنویسی به عنوان یکی از اقسام اصلی و ماندگار هنر اسلامی مورد توجه مورخان و هنردوستان هنر اسلامی بوده است. در این میان گروهی از متفکران که خود را سنت‌گرا نامیده و وارث سنتی به درازای تاریخ اندیشه‌ورزی بشر می‌دانند نیز، در این مورد به اظهارنظر پرداخته‌اند.

ایشان در خصوص علل پیدایش هنر خوشنویسی در میان مسلمانان، دیدگاه متفاوتی دارند که در این نوشتار سعی می‌شود با اتکا به استدلال، منطق، عقلانیت و همچنین ارجاع به مبانی فکری خود سنت‌گرایان، به بررسی دیدگاهشان پرداخته شود.

عدم توجه سنت‌گرایان به سیر تاریخی و علمی خوشنویسی و حتی صراحت کلام ایشان در خصوص عدم توجهشان به تاریخ هنر، سبب نمی‌شود تا ایشان را مبرا از نقد تاریخی بدانیم. سنت‌گرایی برای آنکه بتواند حتی بر طبق ادعای خود، بر پایه عقلانیت الهی شکل گیرد، مستلزم عدم تناقض درونی و عدم تناقض ادعاهای خویش با عقل انسانی است. چگونه می‌توان ادعایی را به رغم تضاد جدی‌اش با عقل، پذیرفته و حتی نگرش برتر و حق در هر مسئله‌ای به حساب آورد؟

ضمن اینکه در این نوشتار تلاش خواهد شد تا صرفاً بر نقد تاریخی تکیه نشود بلکه در غالب موارد نقد را به حوزه تضاد درونی و بیرونی ادعاهای سنت‌گرایان کشیده و برای تأیید نقدها، از واقعیات تاریخی نیز یاری بگیریم.

از همین رو نمی‌توان گفت صرفاً به دلیل عدم توجه سنت‌گرایان به تاریخ هنر، هر سخنی از سوی ایشان، می‌تواند بدون هیچ نسبت و نزدیکی با واقعیات بیرونی و مستند، جامه حقایقیت به خود بگیرد.

پیشینه تحقیق

بحث در مورد نقد دیدگاه‌های سنت‌گرایان حوزه‌های وسیعی را شامل می‌شود از مبانی فکری تا ملزومات فکری ایشان. در این زمینه می‌توان به مقاله محمد لگنهاوزن با عنوان چرا سنت‌گرا نیستم (نقدی بر آراء و اندیشه‌های سنت‌گرایان) اشاره کرد. لگنهاوزن تلاش کرده تا بیشتر ملزومات فکری سنت‌گرایان را مورد توجه قرار داده و از این زاویه به نقد دیدگاه سنت‌گرایی بپردازد.

وی در این مقاله سنت‌گرایی را تفکری دانسته که به انحصارگرایی و بسته‌بودن زاویه دید و تحلیل‌هایشان منجر می‌شود (لگنهاوزن، ۱۳۸۶: ۱۷-۱۴).

مصطفی ملکیان نیز در کتاب راهی به راهی: جستارهایی در زمینه عقلانیت و معنویت به نقد سنت‌گرایان پرداخته و ضمن نقد بخش‌هایی از دیدگاه‌های مابعدالطبیعی ایشان به نتایجی که از تفکر سنت‌گرایی به دست می‌آید، اشاره کرده و

این نقطه آغاز تمامی قواعد خوشنویسی و به طبع آن معماری اسلامی است. قاعده‌ای که مبتنی بر علمی مقدس است نه صرفاً علمی ریاضی و دنیوی (نصر، ۱۳۷۵: ۲۴ و ۳۰-۲۹).

نقد و بررسی

در اسناد و رسایل خوشنویسی، بخشی وجود ندارد که در آن به خصوص به منشأ خوشنویسی پرداخته شده باشد. البته در غالب رسایل، تقدس خوشنویسی را متذکر شده که ناشی از نگرش عرفانی و روحانی نگارندگان و همچنین فضای حاکم بر دوره نگارش این رسایل است.

اینکه خداوند خود منشأ و مبدع خوشنویسی باشد، امری است که جز با صراحت کلام الهی قابل اثبات نیست. البته در برخی از احادیث و آیات به کنایه و اشاره وصف کتابت به ساحت الهی متصف شده ولی همان‌طور که واضح است این اشارات صرفاً از جانب کنایه و تشبیه بوده و برای تقریب به ذهن به کار رفته‌اند و گرنه واضح و مبرهن است که وصف نوشتن به معنای حقیقی در دست گرفتن قلم و نوشتن کلمات، هرگز در مورد خداوند متعال صدق نمی‌کند چرا که اولین ابزار نوشتن، دست است که خداوند به دلیل بساطت در وجود (آن‌گونه که حتی مورد ادعای خود سنت‌گرایان است) فاقد جسم خواهد بود و لذا اولین و مهم‌ترین شرط نگاشتن را واجد نیست.

البته خداوند به عنوان آفریننده و خالق اولین عالم، همواره مطرح بوده و بنا بر نگاه سنت‌گرایی، خداوند خالق تمامی موجودات و معلول‌های جهان است و خوشنویسی به عنوان یکی از مخلوقات جهان، مستثنا از این قاعده نیست. این تلقی دارای پیش‌زمینه فکری است که بر داوری و قضاوت و طرح ادعای سنت‌گرایان و حتی نگارندگان رسایل خوشنویسی، سایه انداخته است. ناگفته نماند که حتی با وجود چنین پیش‌زمینه فکری نیز نمی‌توان خود خداوند را خالق مستقیم خوشنویسی پنداشت چرا که هیچ توجیه عقلانی برای این ادعا نه مطرح شده و نه وجود دارد.

وقتی نصر از نخستین فعل خداوند سخن می‌راند بدین معناست که خداوند واجد افعال متعدد و بسیار است در حالی که این سخن برخلاف تمامی آموزه‌های عرفانی و دیدگاه‌های مابعدالطبیعی است که فعل خداوند را واحد می‌دانند. در واقع حتی نصر برخلاف ادعاهای خود در مابعدالطبیعه سنت‌گرایی مورد ادعای خویش، سخن رانده است. شاید گفته شود که استفاده از واژه «نخستین»، صرفاً از روی تسامح بوده و معنای دقیق آن مورد اراده نصر نیست که در این صورت نیز، باز اشکال سابق به گونه‌ای دیگر مطرح می‌شود و آن اینکه چگونه می‌توان خداوند را خالق مستقیم خوشنویسی اسلامی پنداشت حال آنکه حتی تصور چنین مسئله‌ای، به دور از

عقلانیت و منطقی است.

ضمن آنکه وقتی سنت‌گرایان سخن از سرآغاز خوشنویسی می‌رانند بی‌شک پای زمان به میان می‌آید. ولی بنا بر سخن خود سنت‌گرایانی همچون نصر، هرگز نمی‌توان از زمان در مورد فعل الهی سخن به میان آورد. پس باید گفت که سخن نصر در مورد سرمنشأ بودن فعل نخستین الهی برای خوشنویسی، سخنی علمی یا حداقل مطابق با پایه‌های فکری خود سنت‌گرایان به حساب نمی‌آید.

ضمناً بسیاری از سنت‌گرایان از توضیح دقیق اصطلاحات و عبارات خویش که تنها در لفافه زیبایی ظاهری پنهان هستند، اجتناب می‌کنند. نمونه این مسئله را می‌توان در عدم توضیح نصر برای «نقطه نخستین» یافت.

اصطلاحی که نصر تنها سعی می‌کند از طریق رمز و استعاره آن را توضیح دهد که البته توضیحات نصر تنها بر ابهام این اصطلاح می‌افزاید. این مشکل تنها از آن کلام نصر و سخنان او در مورد خوشنویسی نیست، بلکه نقدی است که بر تمام پیکره سنت‌گرایی دیده می‌شود. البته از آنجایی که این مقاله تنها به موضوع سرمنشأ خوشنویسی می‌پردازد، سخن نصر در مورد سرمنشأ خوشنویسی مورد انتقاد قرار می‌گیرد.

نصر تلاش می‌کند نقطه نخستین را از طریق تشبیه آن به نقطه زیر حرف «ب» توضیح دهد ولی ربط و نسبت آن را با نقطه نخستینی که برآمده از فعل نخستین الهی است، بیان نمی‌کند. اینکه چگونه فعل نخستین سبب تولد نقطه نخستین شده است را توضیح نمی‌دهد بلکه تنها از عبارات مبهم و شاعرانه‌ای استفاده می‌کند که در قالب یک تفکر منضبط، هیچ معنای علمی ندارد.

همچنین نصر معتقد است که فعل نخستین سبب تولد نقطه نخستینی شده که آن نقطه نخستین زندگی بخش «کلمه مقدس» است. از این نقد همیشگی که دقیقاً مشخص نیست کلمه مقدس به چه چیزی اطلاق می‌شود نیز که بگذریم، ارتباط میان کلمه مقدس و نقطه نخستین نیز روشن نشده که چگونه نقطه نخستین سبب «تجسم عینی» کلمه مقدس شده و از آن گذشته مراد از تجسم عینی دقیقاً چیست. ابهامات مکرر به علاوه سخنان بی‌معنایی که تنها ظاهری زیبا به خود گرفته‌اند، سبب می‌شود سخن نصر مورد پذیرش قرار نگیرد.

۲. منشأ دیگری که نصر از آن یاد می‌کند قرآن است. نصر معتقد است وحی الهی که بر پیامبر اسلام (ص) نازل شد جنبه شنیداری داشت و مسلمانان با خوشنویسی به آن جنبه نوشتاری نیز بخشیدند.

از آن رو که قرآن کلام خداوند و فعل او تلقی می‌شود لذا نوشتار آن نیز به همان میزان از تقدس برخوردار است (نصر، ۱۳۷۵: ۲۴).

نقد و بررسی

این سخن ادعایی است که با حقیقت تاریخی انطباق دارد چرا که نزول وحی و لزوم نگارش آن، به هر روی، یکی و تنها یکی از اسباب مهم شکل‌گیری هنر خوشنویسی در سرزمین‌های اسلامی بوده است (کاووسی، ۱۳۹۲: ۳ و ۴؛ صحراگرد، ۱۳۹۲: ۲۰-۱۹). هر چند آغاز، بقا و ادامه فعالیت خوشنویسی لزوماً مصحف‌نویسی نبود بلکه لزوم مکاتبات و حتی بعدها نیاز به نگارش متون ادبی منظوم و منثور، نقشی کلیدی در خلق، ترویج و تحولات خوشنویسی ایفا کرده‌اند. لذا عدم توجه کامل و مبسوط به وقایع درگیر در سرآغاز خوشنویسی، نقدی بایسته بر پیکره سنت‌گرایان قلمداد می‌شود.

در این خصوص می‌توان سخن گرابار - از مورخان هنر اسلامی - را سخنی دارای وجهت علمی یافت که معتقد است: «کلام مکتوب، فرهنگ ادبی عظیمی پدید آورد که در آن کلام مکتوب رسانه اصلی تفکر و تفاهم شده و به دلیل قداست کلمه نزد مسلمانان، هنر خوشنویسی پدید آمد.

اما هنر خوشنویسی را نمی‌توان هنری کاملاً دینی دانست زیرا مهم‌ترین محرک شکل‌گیری این هنر، تولید کتاب و تمامی شیوه‌های وابسته به آن نیز بوده است» (گرابار، ۱۳۷۳: ۷۷-۷۶).

تسری یک علت و عمومیت‌بخشی آن، حتی غلبه آن بر سایر علل امری است که از روحیه علمی خارج است. سنت‌گرایان در خصوص بیان این علت نیز با شتابزدگی و برخورد احساسی تلاش کرده‌اند آن را به نفع افکار خود مصادره کرده و در واقع بدون در نظر گرفتن سایر علل دخیل در آغاز خوشنویسی که با کتابت مرتبط‌اند، تمام کتابت را در قرآن‌نویسی دیده‌اند. گویا هیچ نگارش دیگری در زمان آغاز نزول وحی وجود نداشته است.

حتی این ادعا با اعتراف خود سنت‌گرایان به فرهنگ شفاهی اعراب در تضاد است. یکی از نکاتی که میان سنت‌گرایان و مورخان هنر اسلامی در مورد آغاز هنر خوشنویسی مورد وفاق است، عدم وجود پیشینه‌ای تاریخی و هنری برای خوشنویسی در میان اعراب است.

تاریخی‌نگران معتقدند که اعراب فاقد هنرهای بصری خاص بوده و حتی در زمینه نوشتن نیز تنها از سر ضرورت دست به این کار می‌زدند (بلوم، ۱۳۸۸: ۷؛ گرابار، ۱۳۸۸: ۱۳؛ گرابار، ۱۳۷۴: ۲۱۴).

سنت‌گرایان نیز در موضعی همانند تاریخی‌نگران معتقدند اعراب جاهلی هیچ زمینه هنری برای خوشنویسی نداشته و این هنر کاملاً برآمده از دل دین اسلام و پس از رونق آن در میان مسلمانان است. نصر بر این باور است که گرچه اعراب جاهلی تأکید خاصی

بر ادبیات شفاهی به خصوص شعر داشته‌اند، اما علاقه‌ای به نوشتن و کتابت آنها نداشته و علاقه‌ای به خوشنویسی از خود نشان نداده بودند. وی همچنین معتقد است که ایرانیان باستان نیز علاقه‌ای به کتابت نداشته و هنر خاص خوشنویسی نداشته‌اند و در واقع پس از ورود اسلام به ایران است که خوشنویسی در این سرزمین رونق پیدا کرده، بسیاری از بزرگترین خوشنویسان تمام اعصار در آن پرورش یافته و دست به ابداعات و خلق آثار ارزشمندی در این حوزه می‌زنند (نصر، ۱۳۷۵: ۳۰).

هر چند ادعای نصر در مورد عدم وجود پیشینه‌ای برای خوشنویسی در ایران، تنها سخنی گزافه است زیرا نمونه‌های موجود بسیاری وجود دارند که نشان از وجود خط مستقل و خوشنویسی منحصر به خود برای ایرانیان پیش از ورود اسلام، دارد. حتی با مقایسه‌ای سطحی نیز می‌توان دریافت که بسیاری از اسلوب‌های خوشنویسی اسلامی برآمده از خوشنویسی پهلوی است.

مارتین لینگز نیز، همانند بسیاری از تاریخی‌نگران معتقد است این قرآن بوده که ضرورت نوشتن و به خصوص خوشنویسی را به وجود آورده است:

«نخست باید گفت که پیش از نزول قرآن، خط عربی هنوز صورت هنری نیافته بود. هنوز مسئله‌ای به نام خوشنویسی در کار نبود. در آن زمان خط در مقاصد معمولی به کار می‌رفت. چنان‌که می‌دانیم اقوام عرب اهل شعر بودند ولی شاعران آنها نمی‌پسندیدند که شعرشان به کتابت درآید.

ترجیح می‌دادند که مردم نسل بعد شعرشان را از بر کنند و آنها نیز آن را به سینه آیندگان بسپارند. ولی نزول قرآن نوشتن را امری مطلقاً ضروری ساخت. هر هجایی از این کتاب مقدس باید به دقت کامل ثبت می‌شد. دیگر ممکن نبود صرفاً به حافظه انسان که دستخوش خطاست، اعتماد کرد» (لینگز، ۱۳۸۰: ۲۹).

ضمن آنکه لینگز معتقد است اعراب جاهلی تا پیش از ظهور اسلام دایماً درگیر جنگ و زندگی غیر شهری و غیر متمدن بوده و در مجموعه هنرهایشان جایگاهی برای خوشنویسی قایل نبودند. ایشان تنها به ادبیات شفاهی و حافظه‌های قدرتمند جوانان خویش تکیه می‌کردند و تمایلی به نوشتن اشعار خود نداشتند. (لینگز، ۱۳۸۴: ۱۴-۱۳)

حال باید پرسید که چگونه قومی که هیچ‌گونه پیشینه‌ای در خوشنویسی نداشته و حتی فرهنگشان کاملاً بر سنت شفاهی استوار بوده، ناگهان با نزول وحی‌ای که آن هم تماماً جنبه شنیداری داشته است، اسلوب‌های خوشنویسی در میان‌شان متولد می‌شود. آن هم اسلوب‌هایی که قرن‌های متمادی به طول می‌انجامد تا شکل گرفته و پیشرفت کنند و حتی هنوز هم بدون تکیه بر قرآن، متولد شده یا تغییر و تحولات فراوان

را از سر می‌گذرانند.

نکته قابل توجه در این نکته آن است که هرگز سنت‌گرایان به این مسئله توجه نکرده‌اند که چگونه مسلمانان تصمیم گرفتند جنبه شنیداری قرآن را به جنبه دیداری تبدیل کنند. این در حالی است که سال‌ها پس از نزول وحی، مصحف نویسی آغاز نشده بود و چه اتفاقی افتاد که ناگهان مسلمانان تصمیم به تبدیل جنبه معجزه‌گونه شنیداری به نوشتاری گرفتند؟ عدم توجه سنت‌گرایان به اتفاقات ساده تاریخی، حاکی از نگاه غیرواقعه‌گرایانه ایشان به این سرمنشأ خوشنویسی است. از سوی دیگر چرا این تبدیل و تحول این همه سال به طول انجامیده و همچنان نیز ادامه دارد؟

نکته قابل توجه در این مسئله آن است که گویا سنت‌گرایانی چون نصر میان نگارش قرآن و زیبا نوشتن آن خلط کرده‌اند. در واقع قرآن‌های ابتدایی تنها به خطی ساده که به خط حجازی معروف بوده، نگارش شده‌اند و لذا نمی‌توان سرآغاز خوشنویسی را تمایل مسلمانان به تبدیل جنبه شنیداری قرآن به دیداری دانست چرا که این تبدیل مورد ادعا، به نوعی پیش از پیدایش هنر خوشنویسی نیز اتفاق افتاده بود. ضمن آنکه با توجه به گوناگونی بسیار خطوطی که با آنها قرآن نگارش یافته، چرا مسلمانان هرگز در نگارش قرآن، برخط واحدی اتفاق نظر نداشتند و به تعبیر نصر در هر عصری به گونه‌ای این اعجاز دیداری را تجسم بخشیده‌اند؟! ضمن آنکه به اعتراف تاریخ، پس از مرگ یا به شهادت رسیدن بسیاری از حافظان قرآن بوده که مسلمانان خطر از بین رفتن آیات الهی را حس کرده و پس از آن به فکر نگارش متن قرآن افتادند. لذا نمی‌توان تنها نزول وحی را علتی برای سرآغاز خوشنویسی پنداشت بلکه باید به مجموعه‌ای از علل توجه کرد.

۳. منشأ بعدی، خود دین اسلام است. البته به نظر می‌رسد که مراد نصر از دین اسلام، کلیتی از فرهنگ و تمدن سنتی اسلامی باشد ولی در عین حال در این پژوهش سعی می‌شود به نقل قول مستقیم از سنت‌گرایان پرداخته و برداشت‌های احتمالی خود را، مبنای قضاوت قرار ندهیم. نصر بر این باور است که دین اسلام سرمنشأ خوشنویسی اسلامی است. «خوشنویسی متن قرآن در عین حال که از دین اسلام نشأت می‌گیرد معرف واکنش روح ملل مسلمان نسبت به پیام الهی است» (نصر، ۱۳۷۵: ۲۴).

همان‌گونه که واضح است نصر خوشنویسی را واکنش تمدن اسلامی (روح ملل مسلمان) به مقوله وحی می‌داند. در واقع گویی مسلمانان پس از آنکه وحی را دارای جنبه شنیداری معجزه‌گونه یافتند، تمام تلاش و همت خود را مصروف آن کردند تا جنبه نوشتاری این وحی را نیز به صورت معجزه‌گونه پدید آورند. اینجاست که معنای مؤمن تسلیم در برابر اراده

پروردگار مشخص می‌شود. مؤمنی که همچون قلمی در دست پروردگار تسلیم اراده و خواست اوست و خداوند به دست او آیات و کلمات خود را می‌نویسد و نگارشی از قرآن را پدید می‌آورد که نشانی از هنر بی‌همتای الهی است.

در واقع این خداوند بوده که قلم به دست گرفته و با خطی آسمانی کلام خود را مکتوب کرده است، چنان‌که خود خداوند نیز می‌فرماید: «فلم تقتلوهم و لكن الله قتلهم و ما رمیت اذ رمیت و لكن الله رمی و لیلی المومنین منه بلاء حسنا ان الله سمیع علیم» (انفال: ۱۷) و شما آنان را نکشتید بلکه خدا آنان را کشت. و چون آریگ به سوی آنان [افکندی، تو نیفکندی، بلکه خدا افکند]. آری خدا چنین کرد تا کافران را مغلوب کند و بدین‌وسیله مؤمنان را به آزمایشی نیکو بیازماید. قطعاً خدا شنوای داناست.

نقد و بررسی

نصر در توضیح منظورش از اسلام، تمدن اسلامی را به عنوان تلقی خود از لفظ اسلام عنوان کرده است. البته مراد سنت‌گرایان از تمدن اسلامی، تمدن سنتی است که بر پایه دستورات الهی و پیروی از این دستورات شکل می‌گیرد. ولی نصر به تحولات و اسباب این تحولات که تمدن اسلامی را دگرگون کرده‌اند، توجهی نداشته است. نصر منکر تحولاتی که خوشنویسی از سر گذرانده، نیست ولی بر این باور است که در تمام این تحولات، جوهر خوشنویسی ثابت مانده است (نصر، ۱۳۷۵: ۳۱).

در اینجا باز مراد و مقصود نصر از جوهر خوشنویسی مشخص نیست. اگر مراد نصر از جوهر خوشنویسی اسلوب‌های حاکم بر نگارش انواع مختلف خطوط است، این جوهر هرگز ثابت نمانده، همواره در طول تاریخ تغییر کرده و هنوز نیز مسیر تکامل را می‌پیماید. اگر نیز نوع خط منظور اوست که خطوط همواره در طول تاریخ در حال تولید، انقراض یا تغییر بوده‌اند پس نمی‌توان نوع خط را جوهر خوشنویسی پنداشت. ابهام موجود در این اصطلاح نیز همانند بسیاری دیگر از سخنان سنت‌گرایان، نقدی است جدی بر ایشان.

نصر، خوشنویسی را «واکنش روح ملل مسلمان» قلمداد می‌کند ولی هیچ توضیح روشنی نمی‌دهد که دقیقاً روح ملل مسلمان چیست و این واکنش دقیقاً در قبال چه موضوعی سبب پدید آمدن خوشنویسی شده است و از آن گذشته چه چیزی محرک روح ملل مسلمان برای چنین واکنشی شده است. تمامی این ابهامات را نیز باید در زمره تمامی ابهامات سخنان پیشین سنت‌گرایان قلمداد کرد. علاوه بر آن به نظر می‌رسد مراد نصر بیشتر اشاره‌ای باشد به واکنشی که مسلمانان در قبال وحی الهی داشته‌اند.

مسئله‌ای که نقد و بررسی آن پیش از این گذشت و

مگر چند اسلوب خوشنویسی در لوح محفوظ قرار دارد که این تعداد بالا از خطوط خوشنویسی اسلامی متولد شده‌اند، آن هم در دل تمدن سنتی اسلامی؟ مگر وحی الهی چند سرشت دارد که این همه اسلوب‌های متعدد از آن به دست می‌آید؟ حتی باید این مسئله را نیز مد نظر داشت که چرا این اسلوب‌ها به تدریج اختراع شده‌اند؟ از همه مهم‌تر اینکه چرا بسیاری از خوشنویسان که برخی از انواع خطوط را از دل سایر خطوط استخراج کرده‌اند صراحتاً آن را منتسب به خود کرده و حتی معترفند که این خطوط را نه از دل لوح محفوظ، بلکه با تغییر چرخش‌های ظریف قلم در برخی از خطوط دیگر به دست آورده‌اند؟ نکته مهم دیگر نیز این است که چرا برخی از این خطوط را زیباتر از دیگری دانسته و برخی را ترجیح می‌دهیم؟ دلیل این ترجیح زیباشناختی چیست و ملاک آن از کجا به دست می‌آید؟

مگر می‌شود آنچه از لوح محفوظ به دست می‌آید دارای درجه‌بندی زیباشناختی باشد.

در حالی که همگی این خطوط، زیبایی خود را از ذات الهی دارند و نمی‌توان یکی را صرفاً به خاطر ظرافت بهتر یا کشش طولانی‌تر قلم، زیباتر پنداشت چرا که تمامی این ویژگی‌ها حکایت از خصیصه‌ای زمینی و جسمانی دارد که از یک اسلوب آسمانی مبراست. تمامی این سؤالات بی‌پاسخ، پیش روی سنت‌گرایانی قرار می‌گیرد که لوح محفوظ را منشأ خوشنویسی قلمداد می‌کنند.

۶. یکی دیگر از علل پیدایش خوشنویسی که سنت‌گرایان بر آن تأکید فراوان کرده و از نکات مناقشه برانگیز است، انتساب آن به حضرت علی (ع) است. در بسیاری از متون عرفانی و کتاب‌هایی که در مورد خوشنویسی با رویکرد دینی و عرفانی نگارش شده، سرمنشأ خوشنویسی و خالق اولیه آن را حضرت علی (ع) دانسته‌اند. اما این مسئله حایز اهمیت است که چنین ادعایی حتی در میان خود سنت‌گرایان نیز محل تردید و اختلاف است.

نقد و بررسی

نصر قویاً معتقد است که حضرت علی (ع) «کهن‌ترین و مهم‌ترین» سبک هنر خوشنویسی را خلق کرده‌اند (نصر، ۱۳۷۵: ۲۸). هر چند مستند سخن نصر گزارشی است که قاضی احمد از مشاهده قرآن‌هایی به دست خط حضرت علی (ع) می‌دهد (نصر، ۱۳۷۵: ۳۹)، ولی مارتین لینگز از سنت‌گرایان معاصر شهیر، با این ادعا مخالف است. وی معتقد است خطی که قرآن منسوب به حضرت علی (ع) با آن نگارش یافته، تا پیش از آغاز یا میانه قرن سوم هجری

روشن شد که تلقی سنت‌گرایان ناقص، حساسی و به دور از روش اندیشه‌ورزی است.

۴. عامل دیگری که سنت‌گرایانی چون سید حسین نصر از آن یاد می‌کنند، لوح محفوظ است. لوح محفوظ در ادبیات عرفانی و دینی به مرتبه‌ای از حقیقت عالم گفته می‌شود که خداوند حقایق تمام موجودات عالم را در آن نوشته و تمام عالم براساس آنچه در لوح محفوظ آمده، صیوررت و حرکت می‌کند. در واقع می‌توان از آن به مرتبه تفصیلی علم خداوند نیز یاد کرد.

نصر بر این باور است که «لوح محفوظ حاوی نمونه‌های مثالی تمامی صورت‌ها و قالب‌های این جهانی و به ویژه سرچشمه خوشنویسی سنتی قرآن است که تمام اسلوب‌های آن براساس سرشت کتاب مقدس وحی شکل گرفته و بازتاب‌گر آن است» (نصر، ۱۳۷۵: ۲۹-۲۴).

نقد و بررسی

در خصوص منشأ بودن لوح محفوظ، نصر از «سرشت کتاب مقدس» نام می‌برد ولی هرگز فاش نمی‌گوید که منظور او از سرشت کلام الهی چیست. نصر همچنین معتقد است که لوح محفوظ واجد اسلوب‌های خوشنویسی است اما باید گفت که چرا این اسلوب‌ها تا این حد متعددند، چرا برخی از این اسلوب‌ها حتی در دل تمدن سنتی اسلامی نیز به فراموشی سپرده شده‌اند و به زمان حال نرسیده‌اند یا برخی از رونق افتاده‌اند. در حالی که در دل تمدن سنتی، آنچه برآمده از دل لوح محفوظ باشد، نباید به فراموشی سپرده شود.

زیرا حسب ادعای خود سنت‌گرایان پیوند عمیق میان سنت و منشأ خوشنویسی که همانا لوح محفوظ است، نباید جلوه‌های آن لوح محفوظ در دل تمدن سنتی از میان بروند. زیرا از میان رفتن چنین جلوه‌هایی، نشانه بارز دوره مدرن کنونی است نه عصر طلایی سنتی! این تناقض آشکار در سخن سنت‌گرایان نشان می‌دهد که ایشان حتی نیم‌نگاهی نیز به سیر تحولات خوشنویسی نداشته و تفکر اندکی در خصوص تبعات این سخن خود نکرده‌اند.

از سوی دیگر چرا در برخی مناطق جغرافیایی برخی خطوط متناسب با فرهنگ آن منطقه رونق یا تغییر یافته‌اند و در برخی مناطق دیگر، خط، تغییری را از سر نگذرانده است؟ مگر اسلوب‌های لوح محفوظ وابسته به جبر جغرافیایی است؟! زیرا تمدن سنتی برآمده از دل وحی الهی و لوح محفوظ است و وحی برای تمام مردم تمام سرزمین‌ها یکسان است پس چرا باید برخی از اسلوب‌ها در برخی مناطق جغرافیایی از رونق افتاده و برخی به شهرت و کمال اعلائی خویش برسند؟! از طرف دیگر این همه تشتت و گوناگونی در اسلوب‌های خوشنویسی از چه روست؟

سه‌گانه، در عالم ماده دخالت کند، هرگز نمی‌تواند بی‌واسطه به خلق اسلوب‌های خوشنویسی بپردازد. حتی اگر هم بپذیریم که خداوند با وساطت اموری ماورایی به این خلق دست زده است. پس می‌توان مدعی شد که هرگونه خطی چه در گذشته و چه آینده از آن خداوند بوده و برآمده از ذات باری تعالی است.

حتی می‌توان این نکته را به ادعای بزرگتر سنت‌گرایان نیز سرایت داد که اگر خداوند سرمنشأ تمامی هنرهای عالم باشد، چرا نمی‌توان بسیاری از هنرهای متجدد را نیز برآمده از ذات باری تعالی دانست؟

زیرا در این صورت هر آنچه نام هنر بر آن اطلاق شود باید وجهی از زیبایی الهی را در دل داشته باشد.

اگر سنت‌گرایان مدعی شوند که هنر مدرن واجد زیبایی الهی نیست، خواهیم پرسید که دلیل جدایی میان هنرها و ارزش‌گذاری میان آنها چیست؟

از چه راهی می‌توان مدعی شد که یک هنر برآمده از ذات الهی است و هنر دیگری مولودِ شومِ دنیایِ متجددِ جهل زدهٔ مدرن است؟!

آیا جز این است که سنت‌گرایان به رغم ادعایشان بر بی‌زمانی و بی‌مکانی ذات باری تعالی و جلوه‌های ازلی و ابدی او، جلوهٔ زیبایی او را محدود در زمان و مکان خاصی کرده‌اند و مانع از بروز و ظهور ذات الهی در زمان معاصر شده‌اند! نقدی که سنت‌گرایان به پیکرهٔ هنر مدرن وارد می‌کنند، در واقع نقدی است جدی بر نگرش متافیزیکی خود ایشان به مقولهٔ هنر و زیبایی!

بحث

همان‌گونه که در پیشینهٔ تحقیق بدان اشاره شد، نقد به خصوصی در حوزهٔ تفکر هنری سنت‌گرایان تاکنون نگارش نیافته و این مقاله سعی کرد تا با پرداخت به یکی از اصلی‌ترین انواع هنر اسلامی یعنی خوشنویسی، نظریات سنت‌گرایان در خصوص سرآغاز این هنر را مورد بررسی قرار داده و به بحث و نقد آن بپردازد.

از آنچه در سطور پیشین نیز بدان پرداختیم، آشکار شد که دیدگاه‌های سنت‌گرایان در خصوص سرمنشأ هنر خوشنویسی اسلامی دارای وجاهت علمی و تاریخی نیست. در راستای سایر نقدهایی که به دیدگاه‌های سنت‌گرایان شده نیز باید این نکته را افزود که در این موضوع به خصوص نیز، سنت‌گرایان نتوانسته‌اند سخن برحقی ارایه کنند.

لذا باید این مقاله را نیز در راستای پیشینه‌های نقد سنت‌گرایی دانست. به رغم سایر نقدها که بیشتر موضوعات کلی و پایه‌ای سنت‌گرایی را مورد توجه قرار داده‌اند، مقالهٔ حاضر را باید نقدی بر یکی از دیدگاه‌های اصلی سنت‌گرایان در خصوص

هنوز به وجود نیامده بوده و اولین نگارش‌ها از وحی به خطی کاملاً ابتدایی که در حجاز مرسوم بوده، نوشته شده است. ضمن اینکه زیبایی در خط، سال‌ها پس از نزول وحی وارد خط عربی شده و خوشنویسی اسلامی مدت‌ها طول کشیده تا پرورده شده است (لینگز، ۱۳۸۰: ۲۹ و ۳۰).

البته لینگز در ادامه متذکر می‌شود که شاید این انتساب از آن روست که حضرت علی (ع) سرمنشأ روحانی و در واقع الهام‌بخش خوشنویسی بوده‌اند. زیرا ایشان اولین کسی بودند که پس از رحلت پیامبر اسلام (ص)، دست به نگارش کامل قرآن زدند.

«احتمال بسیار می‌رود که امیر المومنین علی (ع) به معنای خاصی این قرآن را «نوشته» باشند زیرا پیامبر (ص) فرمود: "انا مدینه العلم و علی بابها" و می‌توان گفت که الهام اولیة این هنر به طور کلی از این «باب» صادر شد یعنی به صورت بیان نیاز به داشتن چیزی برای چشم همانند آنچه برای گوش داریم» (همان: ۳۰).

اگر چه ادعای نصر، توسط سنت‌گرای دیگری همچون لینگز نقض شده، اما این سخن لینگز نیز محل تردید است. چرا که پیش از حضرت علی (ع) یا حداقل همزمان با آن حضرت (ع)، بسیاری دیگر از مسلمانان نیز به طور پراکنده قرآن را نگارش می‌کرده‌اند. حال چرا نباید آنها را سرمنشأ روحانی خوشنویسی قلمداد کنیم؟

از سوی دیگر فرانسویس دروش نیز معتقد است که این انتساب‌ها ناشی از ناآگاهی مسلمانان قرون بعدی است:

«برای مثال بسیاری از قرآن‌هایی که با یقین نسبی به قرن سوم هجری منسوب است، در قسمت پایانی دارای عباراتی است که به اشتباه به حضرت علی (ع) و عثمان، سومین خلیفه از خلفای راشدین نسبت داده می‌شود. این امر از آنجا پدید آمد که نوع دست خط به کار رفته در این دست‌نوشته‌ها برای مسلمانان قرون بعد چندان قدیمی به نظر می‌رسید که آنها متقاعد می‌شدند این دست‌نوشته‌ها فقط ممکن است در قرن اول نگاشته شده باشد» (دروش، ۱۳۷۹: ۱۱).

گذشته از این، سخن لینگز تنها ادعایی است که هیچ دلیل و مدرکی برای آن ارایه نمی‌کند و به نظر می‌رسد تنها از سر احساسات چنین سخنی بر زبان می‌راند، احساساتی که در بوتهٔ نقد علمی هیچ جایگاهی ندارد.

در توجیه سخن سنت‌گرایان و تشنت کلام ایشان در مورد سرمنشأ خوشنویسی، شاید بتوان گفت که می‌توانیم تمام این علل را به حقیقت حقیقی عالم که همان ذات باری تعالی است، برگردانیم.

اما سؤال اساسی این است که چگونه ذات الهی می‌تواند بدون واسطه سرمنشأ خوشنویسی اسلامی باشد؟ ذات الهی که بنا بر تعریف خود سنت‌گرایان باید قطعاً با وساطت عوالم

هنر خوشنویسی اسلامی به حساب آورد.

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت دو نتیجه اصلی به دست می‌آید :

۱. از میان پنج منشایی که سنت‌گرایان برای هنر خوشنویسی اسلامی ذکر کرده‌اند، چهار منشأ یعنی خداوند متعال، دین اسلام، لوح محفوظ و حضرت علی (ع) با واقعیت‌های تاریخی یا الزامات عقلانی و منطقی و حتی مبانی فکری مابعدالطبیعی خود سنت‌گرایان مطابق نبوده و از همین رو قابل اعتنا نیست.
۲. قرآن یکی از آن پنج منشأ است که سنت‌گرایان برای هنر خوشنویسی اسلامی ذکر کرده و تنها ادعای قابل تأمل ایشان است. اما در همین مورد نیز سنت‌گرایان تمام جوانب موضوع را نسنجیده و بخش مهمی از حقایق تاریخی را نادیده گرفته‌اند. ایشان صرفاً با بیان احساسی و غیر علمی سعی در به کرسی نشاندن ادعای خود داشته‌اند که همین موضوع سبب می‌شود ادعایشان فاقد وجهت علمی باشد.

فهرست منابع

- بلوم، جانانان و دیگران. ۱۳۸۸. تجلی معنا در هنر اسلامی. ت: اکرم قیطاسی. تهران: انتشارات سوره مهر.
- دروش، فرانسیس. ۱۳۷۹. سبک عباسی؛ قرآن نویسی تا قرن چهارم هجری قمری. گردآوری ناصر د. خلیلی، ویراستار انگلیسی جولیان، رابی. ت: پیام بهتاش. ویراستار فارسی ناصر پور پیرار. تهران: نشر کارنگ.
- صحرا گرد، مهدی. ۱۳۹۲. کتابت قرآن. در: خوشنویسی. تهران: انتشارات کتاب مرجع.
- کاووسی، ولی‌الله. ۱۳۹۲. پیشینه. در: خوشنویسی. تهران: انتشارات کتاب مرجع.
- گرابار، الگ. ۱۳۷۴. اسلام و هنرهای تجسمی. ت: سید رحیم موسوی‌نیا. فصلنامه هنر، (۲۸): ۲۳۳-۲۱۱.
- گرابار، الگ. ۱۳۷۳. مسجد نمونه هنر دینی در اسلام. ت: محمد سعید حنایی کاشانی. فصلنامه هنر، (۲۶): ۷۸-۴۳.
- گرابار، الگ. ۱۳۸۸. هنر و فرهنگ در جهان اسلام. ت: اکرم قیطاسی. در: معماری اسلامی. تهران: انتشارات سوره مهر.
- لگنهاوزن، محمد. ۱۳۸۶. چرا سنت‌گرا نیستیم. ت: منصور نصیری. خردنامه همشهری، (۱۵): ۱۷-۱۴.
- لینگز، مارتین. ۱۳۸۰. هنر قرآنی خوشنویسی و تذهیب. در: راز و رمز هنر دینی. تنظیم و ویرایش مهدی فیروزان. تهران: انتشارات سروش.
- ملکیان، مصطفی. ۱۳۸۱. راهی به راهی: جستارهایی در زمینه عقلانیت و معنویت. تهران: موسسه نگاه معاصر.
- نصر، سید حسین. ۱۳۷۵. هنر و معنویت اسلامی. ت: رحیم قاسمیان. تهران: انتشارات دفتر مطالعات دینی.

References list

- Lings, M. (2005). *Splendours of Qur'an Calligraphy and Illumination*. Vaduz: Thesaurus Islamicus Foundation.